

شهر نقاشی

مطهره یعقوبی



۲۰ ایده برای نقاشی با کودکان

شهر نقاشی

مطهره یعقوبی



چمرانی‌ها
chamraniha.com



کتاب الکترونیکی

بسم الله الرحمن الرحيم



هیچ گاه اولین بار که مداد را روی کاغذ کشیدم به یاد ندارم، اما خوب به خاطر دارم اولین باری که کاغذ سفید را جلوی دخترم گذاشتم و شعر؛ "چشم چشم دو ابرو، دماغ و دهن یه گردو" را برایش خواندم.

خوب به خاطر دارم، خنده ها و شادی های دخترهای کلاس من را، وقتی همراه آنها به دنیای خیالی نقاشی می رفتم و کودک ۶ ساله می شدم و نقاشی می کشیدم.

همه خوب می دانیم نقاشی یک عضو جدایی ناپذیر از دنیای کودکان است. اما این دنیای وسیع تنها به یک تکه کاغذ، مدادرنگی و مدادشمعی و... نیست. هر وسیله می تواند ابزاری برای نقاشی باشد. هر اتفاق می تواند شروع یک ایده جذاب باشد.

این کتاب ۲۰ ایده برای نقاشی خلاقانه است. البته هر کدام می تواند یک پنجره برای ایده های نقاشی باشد. تلاش شده با ابزار خیلی ساده و در دسترس، چند ایده برای نقاشی جذاب ارائه شود. این ایده ها را می توانید در هر مکانی از جمله مدرسه، مهمانی، مسافرت، منزل و... استفاده کنید. به همین جهت برخی از ایده ها را در فضای مدرسه و برخی از آنها را در فضای منزل بیان کردم.

همراه کودکان نقاشی بکشید، همراه آنها خیال پردازی کنید و همراه آنها لذت ببرید...

۱- نقاشی با برگ

۲- نقاشی سه گوش

۳- نقاشی با چشم بسته

۴- نقاشی آدمک

۵- نقاشی شهر پروانه ها

۶- نقاشی با پا

۷- نقاشی با پوست تخم مرغ

۸- نقاشی با ظروف بازیافتی

۹- نقاشی خوشمزه

۱۰- نقاشی نخود لوبیا

۱۱- نقاشی با تکه پارچه

۱۲- نقاشی با تراشه مداد

۱۳- نقاشی روی درخت

۱۴- نقاشی خواب و رویا

۱۵- نقاشی چالشی

۱۶- نقاشی دیواری

۱۷- نقاشی با آب لبو

۱۸- نقاشی گچی

۱۹- نقاشی نقطه ای

۲۰- نقاشی یخی

۱- نقاشی با برگ



پاییز که می شود، زمین پر از برگ های رنگارنگ، گل های کوچک و میوه های درخت کاج می شود.

یک روز پاییزی، همراه دخترها به پارک رفتیم. هر کدام یک کیسه کشف مخصوص خودشان داشتند. برگ های رنگی، بزرگ، کوچک، حتی شاخه های خشکیده را داخل کیسه کشف جمع می کردند.

کلی برگ و شاخه با هم جمع کردیم و به مدرسه آمدیم. هر کدام یک برگه کاغذ برداشتند. زهرا اول، برگ بزرگ را وسط صفحه چسباند و بعد با دو برگه کوچک، برایش گوش گذاشت. شاخه ها را روی صورتش چسباند و گفت: خاله ببین، این یه موش کوچولوئه.

هر کدام یک نقاشی قشنگ از برگ ها و گل های خشک شده که خودشان کشف کرده بودند را برداشتند و درست کردند.

۲- نقاشی
سه گوش
(مثلث)



یک روز صبح، از دخترها خواستم چشم هایشان را ببندند. بعد یک برگه عجیب و غریب را روی میزهایشان گذاشتم. پرسیدم: بچه ها به نظر شما این چیه؟

همه با صدای بلند گفتند: خاله سه گوشه.

گفتم: خب حالا همه چشم هاتون را ببندید. می خوایم بریم شهر سه گوش ها، اونجا همه چی سه گوشه، آدم های سه گوش، درخت های سه گوش، گل های سه گوش. دیگه چی می بینید؟

فاطمه گفت: خاله ابرهاش هم سه گوشه. خورشید هم سه گوشه.

زهره گفت: خاله خونه هاش، ماشین ها، پیتزاش سه گوشه!!

بعد گفتم: خب حالا می خوایم نقاشی شهر سه گوش بکشیم.

بچه ها مدادشمعی ها را برداشتند و هر کدام روی برگه سه گوش شان، نقاشی شهر سه گوش کشیدند.

۳- نقاشی با چشم بسته



دخترها مدادشمعی و برگه های نقاشی را آماده کردند و منتظر یک بازی نقاشی جدید بودند. من چند تکه پارچه در دستم داشتم. هر کدام پرسیدند: خاله قراره با اینا چیکار کنیم؟ خاله اینا چین؟ من به آنها لبخند زدم و گفتم: قراره با چشم بسته نقاشی بکشیم. خب حالا هر کدوم با این پارچه ها باید چشم دوست تون را ببندین!

تسنیم با همان تکه پارچه، چشم های زهرا را بست. زهرا با صدای بلند گفت: خاله من هیچی نمی بینم! حالا چه جوری نقاشی بکشم؟

تسنیم گفت: من بهت کمک می کنم، بهم بگو چه رنگی می خوای؟

بعد دست زهرا را گرفت، روی برگه گذاشت و گفت: اینجا بکش، میتونی یه دختر بکشی!

بعد هر دو بلند بلند خندیدند و نقاشی کشیدند.

۴- نقاشی آدمک



چند برگه، یک ظرف پولک و چند کلاف کاموا آوردم. به بچه ها گفتم: کیا تو خونه عروسک دارند؟ اسم عروسک هاتون چیه؟

همه با ذوق و شوق، دست های کوچک شان را بالا بردند و دانه دانه اسم عروسک هایشان را گفتند. گفتم: حالا دوست دارید امروز برای خودتون یک عروسک درست کنید، براش مو و لباس بذارید؟

فاطمه گفت: خاله یه عروسک واقعی؟ اسم هم براش بذاریم؟

به هر کدام یک کاغذ، چند پولک، یک تکه کاموا و چند تکه پارچه دادم. خودم هم در کنارشان نشستم و دست به قیچی شدم.

زهره به زینب گفت: من میخوام یه عروسک پسر درست کنم تا داداش عروسک تو بشه!

زینب وسط صفحه، یک آدمک کله گنده کشید. بعد با قیچی دور آن را برید، با تعدادی کاموا یک موی بلند درست کرد و با پولک ها برایش گلسر و دکمه درست کرد. بعد یک تکه پارچه گلی گلی برداشت و گفت: برای دخترم میخوام یک دامن گل گلی درست کنم.

بعد از تمام شدن آدمک کاغذی، محکم بغلش کرد و گفت: این قشنگ ترین دختر دنیا و قشنگ ترین عروسک دنیاست...

۵- نقاشی رو پارچه (شهر پروانه ها)



نقاشی یکی از بزرگترین لذت های کودکانه است. لذتی که با ابزارهای گوناگون و ساده، هیجانی چند برابر را ایجاد می کند.

امروز تصمیم گرفتیم در کلاس، نقاشی روی پارچه داشته باشیم. چند تیکه پارچه و ظرف پولک ها را آوردیم و به بچه ها گفتیم: چشم هاتون رو ببندین، می خواهیم بریم تو شهر پروانه های رنگارنگ. اینجا پر از پروانه است. می تونید هر کدام یک پروانه انتخاب کنید و بشینید روی بالش و پرواز کنید. ریحانه پروانه ات رو پیدا کردی؟ چه رنگیه؟

ریحانه با چشم های بسته گفت: خاله پروانه ی من صورتیه، بال هاش هم رنگی رنگیه! همش هم میخنده. بعد از دختر ها خواستم چشم هایشان را باز کنند و روی پارچه هایشان، پروانه های خودشان را بکشند. دخترها نقاشی پروانه ای را شروع کردند و هر کدام هم یک مشت پولک برای بال های پروانه برداشتند. بعضی ها با مدادرنگی روی پارچه شان پروانه کشیدند، بعضی هم با مدادشمعی نقاشی کشیدند و بعد هم پولک های را روی بال ها چسبانند.

نقاشی پروانه ای که تمام شد، به شکل ماسک روی صورت شان قرار دادند و با هم کلی بازی کردند. زینب گفت: خاله کلاسمون شد شهر پروانه های رنگی.

۶- نقاشی پا



صبح بود، با بچه ها گفتگو بودیم. از آنها خواستم تا جوراب هایشان را دریاورند و یک نقاشی جدید با هم شروع کنیم.

بچه ها با ذوق و شوق جوراب ها را در آوردند و منتظر بودند تا بازی نقاشی امروز را شروع کنیم.

یک کاغذ به آنها دادم و خواستم پای راست شان را روی کاغذ بگذارند و دور پایشان را بکشند. خدیجه از داخل جعبه مدادشمعی اش، رنگ قهوه ای را انتخاب کرد و دور پایش را با دقت خاص کشید و به من گفت: خاله حالا می خوام اینو هشت پا کنم، وسط یه دریای بزرگ باشد. گفتم: آفرین به خدیجه، حالا هر کس دور پایش را کشید، می تواند با آن یک نقاشی قشنگ بکشد!

بچه ها مشغول نقاشی شدند، یکی با پایش، درخت کشید، یکی حوض ماهی کشید و ...

۷- نقاشی با پوست تخم مرغ



دنیاى نقاشى آنقدر بزرگ و جذاب است که هر وسیله اى، شروع یک نقاشى جذاب مى شود. صبحانه تخم مرغ داشتیم. سر سفره نشسته بودم که دیدم چقدر پوست تخم مرغ روی سفره ریخته شده.

پوست تخم مرغ ها را برداشتم و با هیجان به بچه ها گفتم: آخ جون، بچه ها بریم سرزمین نقاشى؟ یک نقاشى جدید بکشیم؟

چندتا گوشکوب چوب آوردم و از دختر ها خواستم پوست تخم مرغ ها را پودر کنند. کاغذ ها، مدادشمعی و چسى چوب هم حاضر شدند.

به دخترها گفتم: حالا مى خواهیم با این پوست تخم مرغ ها یک نقاشى بکشیم.

نرگس سادات یک مشت پوست تخم مرغ برداشت و گفت: خاله چه بامزه. من که میخوام با این ها ماهی پولکی درست کنم. میشه رنگشون کرد؟ اما نه، میخوام پولک ماهیم سفید باشه.

بچه ها نقاشى تخم مرغى را شروع کردند و کاغذ نقاشى شان پر شد از پولک های سفید با طعم تخم

مرغ!!

۸- نقاشی با ظروف بازیافتی



استفاده از ظرف های یکبار مصرف، جزئی از زندگی خیلی از افراد است. می توان بعد از استفاده و قبل از انداختن آنها به داخل سطل زباله، آنها را به یک وسیله بازی یا ابزار نقاشی تبدیل کرد.

یک روز صبح، با یک کیسه ظرف های یکبار مصرف وارد کلاس شدم، انواع بطری، ظرف و قاشق داخل کیسه بزرگ من بود. به بچه ها گفتم: من میخوام امروز یک نقاشی عجیب غریب بکشم!
زینب گفت: خاله کاغذت کو؟

من هم خندیدم و گفتم: بدون کاغذ، دوست دارم روی این ها نقاشی بکشم، یک شهر عجیب غریب درست کنم.

قاشق را برداشتم و با رنگ انگشتی قاشق را رنگ کردم و بعد چشم و دهان گذاشتم و گفتم: خب این یک خانواده قاشقیه. سلام! من مامان قاشقم، شما نی نی قاشق منو ندیدید؟

فاطمه زود یک قاشق کوچک برداشت و گفت: الان من درستش می کنم، وایسا خانم قاشق، الان بچه ات میاد پیشت.

ریحانه یک بطری برداشت و گفت: خاله خانواده قاشق، خونه می خوان، الان با این بطری براشون خونه درست می کنم، یه خونه صورتی، با آبرنگ براشون پنجره میذارم.

بچه ها هر کدام یک ظرف یکبار مصرف برداشتند و روی آن، نقاشی کشیدند و یک شهر بزرگ درست کردند. روی بشقاب ها دریا و جنگل کشیدند و با بطری ها خانه و درخت درست کردند.

۹- نقاشی خوشمزه



موقع صبحانه، ظرف ارده شیره را وسط سفره گذاشتم و به بچه ها گفتم: بفرمایید صبحانه!

فاطمه با ناراحتی گفت: من نمی خوام. باقی بچه ها هم هر کدام اعتراض شان را با صدای بلند به صبحانه اعلام کردند. منم فرصت را غنیمت شمردم و شعر نقاشی را خواندم: نقاشی، آی نقاشی.

بچه ها با تعجب به من نگاه کردند و نرگس سادات گفت: خاله الان صبحانه اس، چه جوری نقاشی بکشیم؟!

خندیدم و گفتم: من می خوام امروز یه نقاشی خوشمزه بکشم، با شیره انگور می خوام یه دختر بامزه بکشم. زینب گفت: ینی ارده ها رو بریزی رو کاغذ؟ یه بشقاب و یه قاشق برداشتم و بلند بلند شعر خوندم: چشم چشم، دو ابرو... بچه ها همه توجه شان به سمت سفره جلب شد. منم یک ظرف دیگر برداشتم، یک پروانه روی گل کشیدم. بعد با خنده گفتم: حالا میخوام نقاشی ام رو بخورم.

بچه ها به سمت سفره آمدند و هر کدام با قاشق و بشقاب یک نقاشی خوشمزه کشیدند.

۱۰ - نقاشی نخود و لوبیا



یک مشت نخود و لوبیا داخل کاسه ریختم و زهرا کوچولو را صدا کردم: آی قصه قصه قصه. زهرا جان بدو بدو قصه شروع شد.

زهرا کوچولو کنارم نشست و گفت: مامانی اینا چیه؟

گفتم: میخوام برات قصه نخودی رو بگم، یه پسر کاکل زری بود که اسمش نخودی بود.

وقتی قصه نخودی را برای زهرا تعریف کردم، زهرا با هیجان کاسه نخود و لوبیا را در دستش گرفت و شروع به بازی با نخود ها کرد، با آنها حرف می زد و بلند بلند می خندید.

من هم از فرصت استفاده کردم و ابزار نقاشی را آوردم؛ یک کاغذ سفید، مدادرنگی و چسب.

به زهرا کوچولو گفتم: مامانی میخوای با نخودی ها نقاشی بکشیم؟

زهرا چشم هایش را درشت کرد و گفت: مامانی با نخود ها مگه میشه نقاشی کشید؟ ینی بچسبونم؟
آخ جون نقاشی! یه نقاشی جدید!

زهرا یک خورشید کشید و بعد با لپه ها خورشیدش را رنگ کرد. بعد ابر کشید و با نخودها ابرها را رنگ کرد و با بقیه حبوبات یک دختر کشید که در یک دشت، بازی می کند.

زهرا آنقدر از نقاشی نخودی اش لذت برد که زود آن را به در اتاقش چسباند.

۱۱- نقاشی تکه پارچه



سر میز چرخ خیاطی نشسته بودم و حسابی مشغول خیاطی کردن بودم. آنقدر غرق در نخ، سوزن و پارچه و صدای چرخ خیاطی ام بودم که اصلاً متوجه خانم کوچولویی که کنارم نشسته بودم و خودش را وسط پارچه ها غلتانده بود، نشدم.

زهره کوچولو با تمام تیکه های پارچه برای خودش، دامن، روسری و لباس درست کرده بود و حسابی مشغول بازی بود. وقتی پارچه های رنگارنگ را کنار هم دیدم، فکری به ذهنم رسید.

چرخ را خاموش کردم، کاغذ و چسب را آوردم. کنار زهره کوچولو نشستم و گفتم: مامانی میای با هم نقاشی پارچه ای درست کنیم؟ با این تیکه پارچه ها یه نقاشی بکشیم؟

زهره پارچه ها را برداشت و گفت: آخ جون مامانی! نگاه کن این پارچه رنگین کمانه!

پارچه رنگا رنگ را به من نشان داد و بعد با دست های کوچکش شروع به قیچی کردن کرد.

من هم وارد دنیای قشنگ دختر کوچکم شدم و با همان تکه پارچه ها، پروانه رنگارنگ را به کاغذ نقاشی چسباندم.

۱۲ - نقاشی
با تراشه مداد



هر وسیله ای می تواند شروع یک نقاشی جذاب برای بچه ها باشد. تنوع، عامل ایجاد خلاقیت است. یک روز صبح از داخل کمد، جعبه مداد رنگی را بیرون آوردم. مدادها همه نیاز به تراشیدن داشتند. مدادها را به بچه ها نشان دادم و گفتم: کی می خواد با این ها نقاشی بکشه؟ زهرا گفت: من من خاله.

زهرا مدادها را در دست گرفت و گفت: اما خاله اینا که نوک ندارن! من نمی خوام. گفتم: خب خاله به نظرت چیکار کنیم؟ زینب گفت: باید بتراشیم.

گفتم: زینب جان، زهرا جان میشه شما اینکار رو انجام بدین؟

همه ی بچه ها، دانه دانه از من خواستند به آنها تراش بدهم. مدادها با قدهای بلند و رشید تبدیل به مدادک های کوچک شدند و یک ظرف بزرگ تراشه های مداد هم باقی ماند.

ظرف را جلو دخترها قرار دادم و گفتم: حالا می خوایم با این تراشه ها نقاشی بکشیم!

به بچه ها کاغذ و چسب دادم و از آنها خواستم هر کدام با تراشه ها، یک نقاشی بکشند. دخترها هم با ذوق و شوق دست به کار شدند و یک نقاشی جدید کشیدند.

۱۳ - نقاشی روی درخت



اینکه همیشه یک دفتر و چند مداد، سرگرمی دائمی بچه ها باشد، باعث ناراحتی آنها می شود. به خاطر همین، خیلی از مادرها همیشه از نحوه سرگرم کردن بچه ها در مکان های عمومی، ناراحت هستند.

یک روز همراه زهرا به یک هیئت بزرگ رفتیم. متاسفانه مکان مناسب برای بازی بچه ها نداشت. من هم از داخل کیفم چند کاغذ بیرون آوردم و هر کدام را به یک شکل برش دادم. چند درخت میوه، یک درخت نخل و یک سبد میوه بریدم. آنها را به زهرا نشان دادم. از او خواستم درخت را با میوه های خوشمزه اش نقاشی کند. زهرا کاغذ ها را در دست گرفت و گفت: چه میوه ای بکشم؟

گفتم: این باغ شماست، هر میوه ای دوست داری روی درخت بکش. من هم با سبد میوه ام می آیم از میوه های شما برمی دارم.

زهرا کاغذ ها را جلوی خود قرار داد و شروع به نقاشی کرد. روی یک درخت نقطه های قرمز کشید و گفت: این درخت سیبه. روی یک درخت نقطه های زرد کشید و گفت: این درخت گلایه. روی یک درخت هم یک عالم نقطه های رنگارنگ کشید.

بعد از من خواست تا کاغذ سبد میوه را به او بدهم و گفت: مامانی خودم میوه برات می چینم و میذارم تو سبد، شما فقط بخور.

میوه های داخل سبد را هم کشید و به من و تمام خانم های اطراف، سبد میوه را تعارف کرد و گفت: خودم میوه درست کردم و از باغ میوه ی خودم، بهتون میدم.

۱۴ - نقاشی
خواب و رویا



کاغذ های صورتی را برش دادم و به هر کدام از دختر ها دادم و گفتم: بچه ها کی دیشب خواب دیده؟ کی خوابش یادشه؟

چند نفری با صدای بلند شروع به تعریف خواب دیشب خود کردند و چند نفر هم با ناراحتی گفتند: خاله ما اصلا خواب نمی بینیم.

کاغذ های صورتی را نشان دادم. گفتم: اشکال نداره خاله! امروز می خوایم با هم نقاشی خواب یا آرزو هامون رو بکشیم. هر کس خواب دیده و خوابش یادشه، نقاشی اون رو بکشه. هر کس هم خواب ندیده، می تونه نقاشی آرزوش رو بکشه.

دخترها نقاشی هایشان را شروع کردند. من هم همراه آنها به ۶ سالگی خودم رفتم و آرزوهایی که داشتم. کنار دخترها نشستم و یکی از آرزوهای ۶ سالگی خودم را نقاشی کشیدم.

زینب گفت: خاله من کشیدم، بگم؟ من آرزو دارم خیلی زود مامان بشم و ۶ تا بچه داشته باشم.

فاطمه نقاشی خودش را نشان داد و گفت: خاله من هم آرزو دارم و هم خواب دیدم! دیشب خواب دیدم یه لباس صورتی بلند پوشیدم که روی زمین می کشید. بعد موهام اندازه لباسم بلند بود و من عروس شده بودم و موهام رو رنگ کرده بودم، موهام رو صورتی کردم.

بچه هر کدام با نقاشی های قشنگ و خیالی، آرزو ها و خواب های رنگارنگ شان را تعریف کردند.

۱۵ - نقاشی چالشی



نقاشی یک بازی و یک کلاس درس است. ما هر روز یک بازی جالب با نقاشی داریم. یک بازی که به اندازه ی یک کلاس درس است.

دخترها پشت میز خودشان نشسته بودند که ناگهان یک کاغذ عجیب و غریب روی میزشان آمد. یک کاغذ که با تمام برگه های نقاشی فرق داشت. به بچه ها گفتم: من میخوام برایتان یک قصه بخوانم؛ قصه در مورد یک جوجه کوچولو سیاه هست که تو داستان سه تا مشکل برایش پیش میاد ، شما برای هر مشککش فکر کنید و یک راه حل نقاشی کنید.

حالا هر کس دستش را سمت راست برگه اش بگذارد و داستان را شروع کنیم.

"تو یک مرزعه کوچک، یک خانم مرغه بود که سه تا جوجه داشت، دو تا جوجه طلایی، یک جوجه سیاه کاکلی. اما جوجه سیاه دوست نداشت رنگش سیاه باشه و دوست داشت مثل خواهر هاش طلایی باشه و هر روز کلی غصه می خورد."

خب حالا شما چه پیشنهادی دارید؟ نقاشی کنید.

"جوجه سیاهه از لانه اش بیرون اومد و تصمیم گرفت یک چرخی اطراف مرزعه کوچک بزند. کمی که راه رفت یهو خیلی گرسنه اش شد. اما نمی دونست چی بخوره!"

به نظر شما جوجه سیاهه چی بخوره؟ فاطمه نقاشی کشید و گفت: خاله نگاه کن من کشیدم. جوجه سیاهه راه رفت و یهو چندتا کرم دید، همه کرم ها را خورد. آخه جوجه سیاهه خیلی کرم دوست داشت.

جوجه سیاهه وقتی غذای خوشمزه اش را خورد، رفت و رفت و رفت. اما کم کم هوا داشت تاریک میشد و جوجه سیاهه تصمیم گرفت به لانه اش برگرده. اما نمی دونست لانه اش کجاش و چجوری برگرده!!!!

زهره تندی یک راه حل بامزه را نقاشی کشید و گفت: خاله من فکرم را بگم؟
گفتم: بگو خاله جون.

زهره گفت: به نظرم یک گربه پیدا کنه، از گربه بخواد اونو ببره خونشون، چون گربه ها خیلی خوب لونه مرغ ها را بلد هستند.

وقتی راه حل زهره را شنیدم، کلی خنده ام گرفت و با خودم گفتم: واقعا که دنیای بچه ها پاک، قشنگ و پر از مهربانی هست.

۱۶ - نقاشی دیواری



بچه ها در یک سنی علاقه ی خیلی زیادی به خط کشیدن روی دیوار دارند. چون دیوار اتاق همانند صفحه بزرگ نقاشی برای آنها جذاب است. یک صفحه بزرگ که می تواند به اندازه یک دنیا نقاشی را در دل خود جا دهد.

یک روز روی یکی از دیوار های خانه، کاغذ رولی بزرگی چسباندم. بعد از بالای کاغذ، چند نخ با اندازه های مختلف آویزان کردم.

به یک نخ مداد آویزان کردم، یک نخ حلقه پلاستیکی آویزان کردم. به یک نخ مدادشمعی و به یک نخ قاشق، قابلمه، اسباب بازی و ...

زهرا از خواب بیدار شد و کاغذ روی دیوار و اسباب بازی های آویزان شده را نگاه کرد. بدون مقدمه شروع به نقاشی کشید بعضی نخ ها کوتاه بودند و زهرا گفت: ماما نمیشه نخش رو باز کنی؟

اما همان موقع مدادی نخ بلند را پیدا کرد و ساعت ها مشغول بازی شد. میوه های نقاشی را داخل قابلمه ریخت. قابلمه را روی گاز نقاشی گذاشت.

۱۷ - نقاشی با آب لبو



دنیای نقاشی آنقدر وسیع و بزرگ است که همه آنچه در اطراف ماست را در خود جای می دهد.
گاه یک اتفاق شروع یک خلاقیت بزرگ در نقاشی است.

میان وعده دخترها لبو بود. قابلمه بزرگ لبو را روی گاز دیدم، داخل قابلمه مقدار فراوانی آب لبو بودم. به یاد آوردم گاهی مادرم آب لبو را برای خوش رنگ کردن سس و یا مقداری برنج برای تزیین استفاده می کرد. با خودم گفتم: آخ جون. یک ظرف بزرگ. رنگ آب لبو ها را داخل کاسه ریختم و به کلاس آوردم. به هر کدام از بچه ها چند قطره چکان و کاغذ دادم و آب لبو را جلو آنها قرار دادم.

بچه ها به اطراف نگاه کردند و گفتند: این چیه؟

گفتم: شما بگید؟ می توانید آن را بو کنید؟

بچه ها بو کردند و برخی آن را چشیدند. هر کدام چیزی گفتند: آب رنگه! آب زعفران! شیرین خاله!

بلاخره متوجه شدند آب لبو هست. قطره چکان را داخل ظرف کردند و روی کاغذ خود ریختند. بعضی از بچه ها کاغذ خود را تا کردند و بعضی از قطره چکان استفاده نکردند و با انگشت خود نقاشی کشیدند.

یک نقاشی با طعم لبو!

۱۸ - نقاشی گچی



زمان حیات یک جعبه گچ همراه خود آوردم. ابتدا گچ ها را به بچه ها دادم تا هر نقاشی که دوست دارند روی زمین بکشند. نقاشی گچی یکی از بازی های مورد علاقه بچه هاست. زیرا کاغذی به بزرگی حیات دارند و هر مقدار که دوست داشته باشند می توانند نقاشی بکشند.

امروز تصمیم گرفتم نقاشی گچی جدیدی بکشیم. نقاشی گچی با رنگ های جدید، رنگ هایی که خود دختر ها خلاقانه درست کنند.

چند رنده و ظرف آوردم و از آنها خواستم باقی گچ ها و گچ های خورد شده را رنده کنند. هر کدام تعدادی گچ ریز برداشتند و آنها را رنده کردند. گچ های سفید، زرد و صورتی رنده شدند. بعد داخل آن کمی آب ریختند. هر کدام از بچه ها یک رنگ مخصوص خود درست کردند و برای رنگ های خود اسم گذاشتند.

بعد گفتم: حالا می توانید با رنگ های مخصوص خودتان یک نقاشی بکشید؟

فاطمه گفت: خاله ما که قلمو نداریم؟ با دست بکشیم؟ میشه من با پاهام نقاشی بکشم؟

فاطمه پاهای خود را داخل ظرف رنگ خود کرد و در حیات راه رفت. بلند بلند خندید.

زینب و زهرا که با دستان خود مشغول رنگ کردن پیراهن دخترک نقاشی بودند به فاطمه نگاه کردند و جوراب های خود را درآوردند. همانند فاطمه با پاهای خود نقاشی ها را رنگ کردند.

۱۹ - نقاشی نقطه ای



نقاشی یک بستر مناسب برای افزایش مهارت ها و توانایی بچه هاست. یکی از مهارت هایی که بچه های زیر ۷ سال باید کسب کنند نحوه دست گرفتن مداد است.

برای بچه ها داستان شهر مورچه ها را تعریف کردم، به آنها کاغذ دادم و گفتم: مورچه های قصه ما رفتند و رفتند تا به یک جعبه بزرگ عجیب و غریب رسیدند. داخل جعبه، یک عالمه خانه های گردالی رنگی رنگی بود. مورچه ها هر کدام روی یک خانه پریدند و همرنگ همان خانه شدند. مورچه های رنگی رنگی به مسافرت طولانی خودشان ادامه دادند تا به مسیر کاغذی رسیدند. اما روی هر کاغذ که می رفتند، همان جا می چسبیدند و دیگر نمی توانستند تکان بخورند.

با این مقدمه، نقاشی نقطه ای را برای بچه ها توضیح دادم و گفتم: حالا شما میتونید نقاشی نقطه ای بکشید، انگار یه عالمه مورچه رنگی به کاغذ شما چسبیده. درخت نقطه ای، ماشین نقطه ای و چیزای دیگه. توی نقاشی ما همه چی با نقطه است و اصلا خط نداریم.

فاطمه خندید و گفت: خاله مورچه های من، همه شون رفتند روی رنگ زرد. بعد روی کاغذ یک گردالی شدند و خورشید نقطه ای شدند. نگاه کن.

۲۰- نقاشی با
یخ رنگی



چند روز پیش بچه ها با رنگ انگشتی و آبرنگ نقاشی کشیدند. هنوز مقداری از رنگ ها داخل ظرف ها باقی مانده بود. من هم کمی آب اضافه کردم و آنها را داخل لیوان های یکبار مصرف و ظرف های بازیافتی ریختم. داخل هر کدام یک تکه چوب (یا چوب بستنی یا میله پلاستیکی) گذاشتم و ظرف ها را داخل جا یخی قرار دادم.

فردا صبح ظرف ها را از جا یخی بیرون آوردم، یک رول نقاشی روی زمین پهن کردم و قالب های یخ رنگی را به بچه ها دادم تا با آن نقاشی بکشند.

یخ های رنگارنگ روی صفحه ی سفید، پهن شدند و بچه ها با یک هیجان عالی، یخ ها را در دست گرفتند و نقاشی کشیدند.

حلما گفت: خاله کاش اینا بستنی بودند، هم میخوردیم، هم نقاشی می کشیدیم.

محدثه میزاجعفر

هیجان بی دردر در طبقه پنجم خانه ما

محدثه میزاجعفر

بازی های دست ورزی با خانواده

زهرامهدیان

بازی های فارسی کلاس اولی ها

حدیثه ملکی پور

قصه های آبی

فاطمه فیض آبادی

دست سازه های من و مامان بابا

محدثه میزاجعفر

تاب بازی در پارک انقلاب

مهری حدادی، محدثه میزاجعفر

انقلاب در دستان دبستانی ها



فهرست کتاب های الکترونیکی

دریافت از سایت چمرانی CHAMRANIHA.COM

تربیت دینی ۱ | احمد رضا اعلائی | ۷- سال

تربیت دینی ۲ | احمد رضا اعلائی | ۷+ سال

استقلال کودک | زهرا شاه حسینی | ۷- سال

حد و مرز آزادی | زهرا شاه حسینی | ۷- سال

تربیت جنسی ۱ | احمد رضا اعلائی | ۷- سال

تربیت جنسی ۲ | زهرا شاه حسینی | ۷- سال

نقش رسانه در تربیت کودک | زهرا شاه حسینی | ۷- سال



فهرست ویدئوکار گاه های مجازی
دریافت از سایت چمرانی CHAMRANIHA.COM



غاج
غذای اصیل ایرانی

۰۹۱۹۶۸۵۳۳۲۵

عرضه مواد غذایی سالم و ارگانیک غاج

www.Chamraniha.com



راهجه
راهنمایی و مشاوره چسبان

مشاوره گفتگویی تخصصی
برای حل چالش های
تربیتی شما

www.Chamraniha.com





"جور دیگر باید دید"

هاچین

هدایای چمران

haachin.ir

هاچین آمده است تا در این بازار هزار رنگ اسباب بازی و محصولات فرهنگی کودکان همیار انتخاب شما و همراه کودکانتان باشد. هاچین می خواهد به شما ماهیگیری را یاد بدهد. یعنی اینکه قاعده انتخاب محصولات خوب برای کودکانتان را به شما بیامورد. چرا که عده از مرییان و معلمان کار بلد مجموعه ی آموزشی چمران محصولات موجود در فروشگاه هاچین را گزینش می کنند.

@chamran_gifts

